

باورهای کهن

دکتر مهشید میرفخرالی

آنچه در زیر می‌خوانید برگردان فارسی نوشته‌ای است از کتاب روایت بهلوی (۲۰۲-۲۰۶)، تحت عنوان «نشان مهرها». این متن باورهای مردم زمان خود را از مهرها که به اعتباری همان گوهرها یا سنگ‌های قیمتی هستند، نشان می‌دهد. جای پای این گونه پندارها در متن‌های فارسی نیز دیده می‌شود که در یادداشت‌ها به پاره‌ای از آن‌ها اشاره رفته است. عامه مردم، کولی‌های چادر نشین، ایلات و... هنوز این باورها را زنده نگاه داشته‌اند. بستن مهره به پیشانی یا سرشانه کودکان برای دور نگاهداشتن آنان از چشم بد، همراه داشتن مهره برای پیروزی بردشمن و یا اعتقاد به خاصیت دارویی و درمانی برخی از مهره‌ها از این دسته است.

نشان مهرها

- ۱- و [کسی] که مهره به کار دارد، او را نیک در، آن بخش است. مهره آسمان [گون] مردم را خرم‌تر و به رامش‌تر (= شادتر) دارد. ۲- کسی که مهره سبز [با] زبرجد (؟) زرگون به کار دارد، [به خود] بندد، خوبی آورد. ۳- مهره سیاه باسایش (= رگه؟) سفید، پادزهر هرزه‌ری با [این] مهره گذارده شود (= این مهره پادزهر هرزه‌ری است). ۴- کسی که مهره زرد دارد مینوگروش باشد (= به امور معنوی و روحانی توجه دارد). ۵- مهره سرخ به هیچ چیز نشاید (= هیچ کاربردی ندارد).
- ۶- مهره خشین (= کبود) کامیابی افزایش و [دارنده آن] راد (= بخشنده) بود.
- ۷- مهره آسمان گون هوش را به گاه (= جای) دارد و نیاشوبد. ۸- کسی که مهره سبز دارد، خرفستر (= حشره موزی) او را نگزد. ۹- کسی که مهره زرد با سایش سفید دارد هر آیمتی (= خواستی) از ایزدان و مردمان خواهد به تیزی (= به زودی) بیاید.
- ۱۰- کسی که مهره سیاه دارد درنبرد با همال (= رقیب) نجات یابد (= پیروز گردد).
- ۱۱- کسی که مهره سرخ دارد، هرکاری فرازگیرد (= پیش گیرد)، به انجام رساند، اما نه زود رود (= به سرعت پیش نرود). ۱۲- کسی که مهره خشین دارد هر جای که رسد، دوستان بدو اعتماد کنند و هرچه خواهد، پیش دهند. ۱۳. [مهره] آسمان-

گون [اگر] برانديشه مردمان تابند، نيك بود. ۱۴- کسی که مهره سبز دارد، پاسخ سخن بدو تيز و زود رسد (= پاسخ پرسش به ذهن او زود می‌رسد). ۱۵- هر که مهره سرخ باسایش سفید دارد، هرکاری فرازگیرد، زود و تيز رود (= پيش رود). ۱۶- هر که مهره سیاه دارد، اندیشه‌اش تيز و ژرف است و هرچه خواهد، نيك بیابد. ۱۷- کسی که مهره زرد دارد، هر جای شایسته و گرمی باشد. مهره خشین هر جا رسد، به هر جای که ماند، [کارها] روا بود (= پيش رود). ۱۸- [کسی که] مهره آسمان گون را پيش ديوان و دروجان آشکارا دارد، [ديوان و دروجان] نمی‌توانند هيچ گونه آسیب و زیان بدو کنند و بیم از آن‌ها نبود. ۱۹- کسی که مهره سبز دارد، پس او را در کارزار هيچ زخم و نیشی (= ضرب و جرحی) از نیزه و شمشیر نباشد. ۲۰- مهره خشین باسایش سفید، اگر زبان دارند، به نام مرد دارند، اندر چشم کشند، پس آن مرد او را دوست باشد، از او (= از آن زن) گشتن (جدا شدن) نتواند، مردان آن [گوهر] را به تن باید داشتن. ۲۱- کسی که مهره سیاه دارد، جایی که رسد، خسرو (= نیکنام) و بر هر کسی گرمی بود. ۲۲- کسی که مهره زرد دارد، هر جایی که رود، او را دوست دارند و بپرستند (= پرستاری کنند)، او را نیکی‌ها پيش ایستد (= او را خیر در پيش باشد). ۲۳- کسی که مهره سرخ دارد، هر جای رسد، ناکامی نبود. ۲۴- کسی که مهره آسمان گون باسایش سفید دارد، همیشه به رامش بود و هرگز درد برتن او میهمان نبود (= جای ندارد). ۲۵- کسی که مهره سیاه باسایش سفید دارد، هر چه را به عنوان دارو، برای درمان برد، روا بود (= مؤثر افتد). ۲۶- آن زرد (= مهره زرد) به بسیار چیز آسیب زند، چه اگر به چاه، قنات و چشمه افتد، آب را کاهد، اگر به ابر بردارد (= به سوی ابر بگیرد) [ابر] پراکند، باران نبود، اما اگر سرخ [باشد] پادشاه را آزارد (؟)، کسی که [آن مهره را] دارد دوستدار بهشت بود. ۲۷- کسی که [مهره] سرخ دارد تا [آنگاه که] گوی سرنوشت فراز رسد، پس هيچ چیز بر او غالب نشود. مهره خشین، اگر مردان به نام زن بسایند، به چشم خویش کشند، آن زن، آن مرد را دوست باشد؛ از او گشتن (= جدا شدن) نتواند. [آن زن] آن گوهر را به تن باید داشت. ۲۸- که سبز (= مهره سبز) را به میان

بیابان نیز باید (= شایسته است) داشتن، باران بارد، کامیابی افزایش، هر چه فرمایند، کند. کسی که [آن مهره] را [همراه] دارد، اندیشه مردمان را بستن داند (= می تواند فکر مردمان را بخواند). چه اگر به پیش روند، پیکار کند (= مهره به حرکت درآید)، اگر بد اندیشند، به سوی چپ و اگر نیک [اندیشند] به سوی راست گراید (= متمایل شود)، اگر زدن (= کشتن) کسی را اندیشند، یعنی در اندیشه دارند، نگراید (= حرکت نکند). ۲۹- این مهره [ها] از گوهر ایزدان هستند که نیروی هفت-اورنگ را دارند. این گوهرها بخشی آب، بخشی زمین، بخشی گیاه، بخشی باد و بخشی جانور چهر هستند.

یادداشت‌ها

در متن بالا از پنج دسته مهره که چهری آبی، زمینی، گیاهی، بادی و جانوری دارند، نام برده می‌شود. این چهره‌ها با اندک تفاوتی همانند چهره‌هایی هستند که در متن فارسی مینوی خرد^۱ و در متون فارسی نظیر التفهیم و جامع‌الحکمتین ... برای ستارگان برشمرده شده است.^۲

از سوی دیگر، در بند ۲۹ متن آمده است که این مهره‌ها گوهر ایزدان و نیروی هفت اورنگ را با خود دارند. در کتاب مینوی خرد نیز آمده است که دوازده برج فلکی در اختیار هفت اورنگ است و به یاری و نیروی او حرکت و آمد و شد می‌کنند.^۳ از بررسی مطالب برگردان بالا، شاید بتوان نتیجه گرفت که منظور نویسنده از مهره همان سنگ قیمتی یا گوهر باشد، چه خود وی نیز در دو بند ۲۷ و ۲۹، که بند اخیر می‌تواند سایر بندها را نیز توجیه کند، واژه گوهر را به جای مهره به کار برده است. با توجه به این نکته، از مقایسه متن با متون فارسی استنباط می‌شود که آنچه در متن به مهره یا گوهر نسبت داده شده است، در متون فارسی به سنگ قیمتی یا گوهر اختصاص دارد که بر هر یک از آن‌ها برخی از بروج فلکی استیلا دارند.

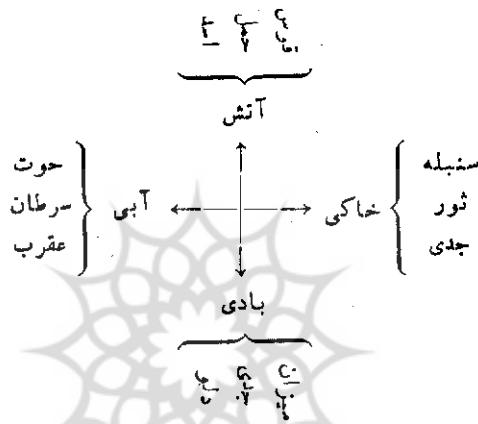
از کنار هم گذاردن رابطه بین مهره‌ها و سنگ‌ها به نوعی ارتباط میان مهره‌ها و ستارگان مستولی بر سنگ‌ها دست می‌یابیم^۴ و با ذکر ویژگی‌های سنگ‌ها از متون فارسی، در مواردی، به شباهت آن‌ها با ویژگی‌های مهره‌ها، در متن بالا پی می‌بریم.^۵



۱- این ستارگان که در آسمان پیدا هستند و شمارشان چنین بسیار است، پس کار و تدبیرشان چیست؟ ستاره «آب چهره» برای افزایش [آب و ستاره «زمین چهره» برای

افزایش زمین] و ستاره «گیاه چهره» برای افزایش گیاه و ستاره «گوسفند چهره» برای افزایش گوسفند و ستاره «آب و زمین و گیاه و گوسفند چهره» برای افزایش نژاد مردمان آفریده شده اند (مینوی خرد - پرسش ۴۸).

۲- از دوازده برج که جملگی فلک بدان منقسم است سه برج آتشی است، سه برج خاکی است، سه برج بادی است و سه برج آبی است. آتش حمل و اسد و قوس است و خاکی ثور و سنبله و جدی است و بادی جوزا و میزان و دلوست و آبی سرطان و عقرب و حوت است. (جامع الحکمتین - ص ۲۷۲).



(التفهیم - جدول ص ۳۲۲)

۳- و ستاره هفت اورنگ (= دب اکبر) با ۹۹۹۹۹۹ فرور هر مقدسان در دروگذر دوزخ گمارده شده است برای بازداشتن آن ۹۹۹۹۹ دیو و دروج و پری و جادوگری که در مخالفت با سپهر اخترانند و حرکتش پیرامون دوزخ است و کار اساسی این است که دوازده خانه برج را در دست دارد به منظور درست آمدن و رفتن آن‌ها و آن دوازده برج هم همان گونه به یاری و نیروی هفت اورنگ حرکت می‌کنند و هر اختری چون به البرز داخل شود، پشت به هفت اورنگ دارد و پناه از هفت اورنگ خواهد. (مینوی خرد - پرسش ۴۸).

۴- در متن از شش رنگ نام برده می‌شود و در کانی‌شناسی ایران قدیم، جلد اول، (ص ۶۳) نیز برای سنگ‌ها شش رنگ قایل بودند که دامنه آن از کم رنگ تا پرنرنگ امتداد دارد. جدول صفحه بعد با استفاده از متن، برای رنگ مهره‌ها و از کتاب کانی‌شناسی در ایران قدیم، برای سنگ‌ها و ستارگان مستولی بر آن‌ها، تهیه شده است.

شماره	مهره	سنگ	ستاره	کانی‌شناسی در ایران قدیم	التفهیم (ص ۳۲۹-۳۳۰)
۱	آبی	فیروزه	زهره	ص ۱۹۷ و ۲۵۲	*سپیدی پاك و نیز گندم‌گونی و روشنی و گروهی او را سبز دارند. آمیخته‌گون، آنچ از دولون مرکب بود چون ادکن و آسمانگون
۲	سبز	زمرد	عطارد	ص ۱۷۶	
۳	زرد	کهربا	مشتری	**	گردناکی و سپیدی آمیخته به زردی یا گندم‌گونی و روشنایی و تابندگی
۴	سرخ	عقیق	آفتاب	ص ۲۰۶	*** روشنایی و سرخ‌هامی و زردی و نیز گفته‌اند که لونش لون خداوند ساعت بود.
۵	سیاه	شبه	زحل	ص ۲۷۱	سیاهی سیاه و آن سیاهی که به زردی زند و رنگ اسرب و تاریکی
۶	خشین (= کبود = بنفش) ذهبی	بنفش			کبودی و آن سپیدی که خالص نیست از سرخی یا زردی یا تیرگی یا بستگی و نیز او را روشنایی هست.

* در جدول التفهیم (۳۳۰-۳۲۹) ستاره مستولی بر رنگ سبز زهره و ستاره مستولی بر رنگ آبی عطارد است. شاید سبب این اختلاف آمیختگی میان دو رنگ آبی و سبز در متون فارسی باشد، مثلاً آسمان آبی را به‌گشاید خضرا تعبیر می‌کنند. جایگاهی این دورنگ هنوز نیز در میان مردم به چشم می‌خورد.

** در کانی‌شناسی ایران قدیم به ستارگان مستولی بر این دو رنگ اشاره‌ای نشده است.

*** در جدول التفهیم (۳۳۰-۳۲۹) ستاره مریخ بر رنگ سرخ تاریک مستولی است.

۵- از میان سنگ‌ها، در شش‌رنگ، يك سنگ به عنوان نمونه انتخاب شده و ویژگی‌های متناسب به آن براساس دو کتاب کانی‌شناسی در ایران قدیم و عجایب المخلوقات خلاصه شده است.

الف- رنگ آبی- فیروزه: روشنایی چشم بیفزاید. چون با سرمه پیامیزند و در چشم کشند چشم را جلا دهد. فیروزه باخود داشتن به فال نیکو دارند و گویند هر که باخود دارد بر خصم فیروزی یابد. (کانی‌شناسی ص ۱۹۷)

فیروزه جوهریست، فرخ دارند، نامداد کی چشم بروی آید نور دل زیادت کند. در معجون کنند ضرر سم هادفع کند. در اکحال روشنایی دهد. حکما گفته‌اند: اگر نگینی کنند از فیروزج و بر آن صورت زنی کنند دراز گیسو و دو کودک در کنار دارد و این نگین بر نقره نشانند و با خود دارند، از جادوی ایمن باشند (عجایب المخلوقات ص ۱۵۰)

ب- رنگ سبز- زمرد: هر که با خود دارد خواب بد نبیند. قوت دل دهد. در او بسیار نگریستن نور بصر را زیاد کند. برای مارگزیدگی خوب است. اگر آن را به آب صافی بر سنگ بمالند و چشم را جلا دهند قوت روشنایی وی را نگاه دارد. برای کبد و معده نافع است. اگر در برابر دیده افعی نگاه دارند دیده وی تپاه شود. اگر زن حامله دشوار زاید چون بر ران او زمرد ببنند بار نهادنش آسان گردد. اگر دو دانگ از آن را با آب باران بسایند و بخورند زهرهای کشته را که خورده باشند از تن دفع کند. اگر به گردن آویزند خون بر آوردن از گلو را سود دارد. (کانی‌شناسی ص ۱۷۶)

زمرد دافع همه دردهاست. شربت وی دوجو بود. بسایند و در دوغ علیل را دهند کی زهر خورده بود، به بول از وی جدا گردد. بعضی گویند کی چشم افعی بر زمرد آید کسور گردد. (عجایب المخلوقات ص ۱۴۵-۶)

ج- رنگ زرد- کهربا: چون به چیزی مالند تا گرم شود گیاه و گاه را برگیرد. به آتش مشتعل شود و بسوزد. زن چون فرزند از شکم بیفتد و نماند سه مثقال کهربا بر بازوی او ببنند و ایمن گردد و بچه بماند. اگر کهربا به گردن کسی ببنند که وی را یرقان بود، علت از وی زایل گردد. (کانی‌شناسی ص ۲۸۹)

د. رنگ سرخ- یاقوت: در تفریح اثری عظیم دارد. روح را تربیت می‌کند. حرارت غریزی برافروزد و قوت‌های حیوانی را تقویت کند و نشاط را بیفزاید و خون

را صافی گردانند به طوری که اگر بر مرده بندند خون او دیر فسرده گردد، هر که با خود یاقوت دارد از وبا و طاعون مصون باشد. اگر سوده یاقوت را در چشم کشند دردهای آن را سود دارد. (کافی شناسی ص ۷-۱۹۶)

یاقوت سرخ از همه نیکوتر بود و از همه جواهر سنگی تر (= سنگین تر)، بر آتش صبورتر، در مفاجین کنند تفریح و تقویت دل کند به غایت، تا حدی که اگر در دهان گیرند تفریح کند هر که با خود دارد از طاعون ایمن بود... هر که یاقوت با خود دارد خون در تن وی صافی کند و از سموم وسکته و صرع ایمن بود. (عجایب المخلوقات ص ۱۵۸)

۵- رنگ سیاه - شبه (= سبج): برای امراض چشم و جلوگیری از چشم زخم خوب است. برای جلوگیری از ریزش آب چشم مفید است. اگر کسی در سبج نگاه کند نافع است. برای دفع صاعقه خوب است. (کافی شناسی ص ۲۷۱) سنگیست سیاه از آن مهرها سازند. اگر از شبه نگین سازند بر آن صورتی مردی استاده ماهی در دست گرفته و سوسماری در زیر قدم و این نگین را بر انگشتری از سرب نهند و قدری زمرد در زیر نگین نهند از حشرات ایمن بود و جامه سیاه نبوشد و بر خر نشیند و پیرامن مار نگرده. (عجایب المخلوقات ص ۱۴۸)

۶- رنگ بنفش - ... قداما هم از آنجایی که بنفش را نمی شناختند و فقط از بنفش ذهبی و یا بیماری ذهبی اللون نام برده و آن را جزو اشباه یاقوت دانسته اند، خواصی بر آن ذکر نکرده اند. (کافی شناسی ص ۱۴۶)

«کتاب نامه»

- بیرونی، ابوریحان: «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم»، با تجدید نظر و تعلیقات و مقدمه تازه به اهتمام استاد جلال الدین همائی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی؛ تهران، ۱۳۵۲.
- تفضلی، احمد: «مینوی خرد»، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ تهران، ۱۳۵۴.
- دیار، ن: «روایت پهلوی»، بمبئی، ۱۹۱۳.
- زاوش، محمد: «کافی شناسی در ایران قدیم»، جلد اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ تهران، ۱۳۴۸.
- طوسی، احمد: «عجایب المخلوقات»، به اهتمام منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ تهران، ۱۳۴۵.
- ناصر خسرو، ابو معین: «جامع الحکمتین»، تصحیح: هنری کرین و محمد معین، قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه؛ تهران، ۱۳۳۲.